

باورهای شمنی مغولان و وجوه اشتراک آن با عقاید و آیین‌های ایرانیان قدیم

حسین الربیعی^۱

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی، جامعه المصطفی العالمیه قم، قم، ایران.

نسیم کرامت^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی، جامعه المصطفی العالمیه قم، قم، ایران.

چکیده

مغولان پیرو مذهب شمنی، از مذاهب بدوی و قدیمی بودند که پیشینه آن حداقل به دوره پارینه سنگی می‌رسد. اقوامی بسیار خرافی و معتقد به سحر و جادو و روح بودند. شمن‌ها به خدای نادیده یکتا ایمان داشتند، اما در کنار آن آسمان و مظاهر آن را هم می‌پرستیدند. مغولان در زمینه مذهبی، به طور کلی افراد سختگیری نبودند و پس از ورود به ایران و تسلط بر آن در قرن هفتم، برخی از آنها دین خود را تغییر دادند. گذشته از اینکه آنان از قدرت‌های روحانی می‌ترسیدند و شاید از این رو با دین مردمان این سرزمین کاری نداشتند، شاهنامه فردوسی از جمله آثار مهم و قابل تأملی است که دربردارنده رسوم، شیوه زندگی، باورها و حکمت‌های مردم روزگاران کهن ایران است و بازتاب آیین‌های باستانی ایران چون مهرپرستی و زرتشتی‌گری به وضوح در آن دیده می‌شود. در این مقاله بخشی از مشابهت‌های مربوط به آیین‌ها و باورهای یاد شده در شاهنامه فردوسی با آیین‌های شمنی مغولان تطبیق داده شده است که می‌تواند مقدمه‌ای ارزشمند برای پژوهش‌های بیشتر پژوهشگران از جمله حوزه‌های دین‌پژوهی و اسطوره‌پژوهی باشد.

کلید واژه‌ها: مغول، ایرانی، شمنیسم، شاهنامه، دین و آیین.

¹ Email: husain66@gmail.com

² Email: Nassim.karamat@yahoo.com

مقدمه

آداب و آیین‌های مردم هر منطقه معمولاً از باورهای آنان نشأت می‌گیرد که در مجموع تشکیل‌دهنده فرهنگ مردمان آن منطقه است و یکی از مهم‌ترین بسترهای ماندگار ظهور و رشد آن، عرصه ادبیات و هنر است. اعتقادات مردم ایران زمین نیز در سالیان متمادی در قالب رسوم ایشان جلوه کرده و به یادگار مانده است به طوری که می‌توان بازتاب ظهور آن را در تاریخ، آثار تاریخی و نیز آثار ادبی تاریخی این سرزمین، از جمله «شاهنامه فردوسی» مشاهده کرد.

حضور باورهای میت‌رایی و زرتشتی در شاهنامه، با توجه به اینکه از ادیان قدیم ایران بوده‌اند، کاملاً مسلم و طبیعی است، اما مشاهده برخی باورها و آیین‌های ادیان کهنی چون شمنیسم (آن طور که متعلق به مغولان بوده است) که در فراسوی ایران و در مناطق نزدیک چین، مغولستان امروزی و سیبری رواج داشته‌اند، آن هم در زمانی که هنوز اثری از استیلای قوم مغول بر ایران و یا مراد به ایشان وجود نداشته، تأمل برانگیز به نظر می‌رسد و جالب‌تر اینکه تداوم این آیین‌ها در حال حاضر، در منطقه آذربایجان ایران که در عین حال بر اساس برخی روایات به محل تولد زرتشت منسوب شده و نیز یکی از مهم‌ترین معابد زرتشتیان در آن واقع شده بوده، بیشتر است و با توجه به بعد مسافت این منطقه از مغولستان و قدمت بیش از پنج هزار ساله تمدن این منطقه از ایران و یافتن سنگ نگاره‌های حدوداً چهار هزار ساله، مربوط به آیین‌ها و مناسک شمنی، شاید بتوان به گستردگی جغرافیایی شمنیسم در دنیای قدیم پی برد. گستره‌ای که ایران قدیم پیش از زرتشت و مهرپرستی می‌تواند بخشی از آن بوده باشد و شاید بتوان آیین‌های زرتشتی و مهرپرستی یا میت‌رائیسم ایران را نیز فرزندان همین دین کهن شمنیسم دانست. در ادامه به معرفی مغولان و باورهای شمنی آنان پرداخته می‌شود و برخی وجوه اشتراک آن با باورهای قدیم ایرانی ذکر می‌گردد.

پیشینه تحقیق

مسعود عدنانی در مقاله‌ای با عنوان «آیین‌های شمنی و شاهنامه» داستان زال و اجزای آن را با آیین تشرف در شمنیسم به خوبی تطبیق کرده و در خلال آن به موضوع سیمرغ و کوه و درخت مرکز زمین و... هم پرداخته است. اما مطالعه در آیین‌ها و باورهای شمنی، به ویژه شمنیسم

منطقه‌ی اورال- آلتای در محدوده‌ی نزدیک چین و مغولستان، و نیز سیبری، موارد بیشتری از مطابقت‌ها را در شاهنامه نشان می‌دهد.

از مهم‌ترین کتاب‌هایی که درباره شمن‌ها می‌توان به آن اشاره کرد، کتاب «شمنیسم، فنون کهن خلسه» از میرچا الیاده است که در مورد شمن‌ها در سراسر جهان و بخشی از باورها و اعتقاداتشان سخن می‌گوید. ناگفته نماند که مغولان بعدها به آیین بودا گرایش پیدا کردند و پس از آن برخی به مسیحیت و به ویژه در ایران، عده‌ای نیز به اسلام گرویدند، اما دین اصلی و اجدادی ایشان در زمان حمله چنگیز به ایران همان آیین شمنی بوده و از این رو بازتاب آیین و مناسک ایشان در لابلای کتاب‌های تاریخ ایران که در آن زمان نگارش یافته‌اند به خوبی دیده می‌شود. برای اطلاع درباره باورها و رسوم خاص مغولان که به آیین‌های شمنی منطقه‌ی اورال-آلتای مربوط می‌گردد کتاب‌های مربوط به تاریخ و حکومت مغولان منابع خوبی به شمار می‌آیند. از جمله مهم‌ترین این کتب، «تاریخ جهانگشای جوینی» است. کتاب‌های «تاریخ مغول در ایران» از برتولد اشپولر، «تاریخ مغول» از عباس اقبال آشتیانی، «دین و دولت در عهد مغول» از شیرین بیانی، «تاریخ سری مغولان» از پل پلیو، و «جامع التواریخ» از رشیدالدین فضل‌الله همدانی نیز از منابع مهم قابل استناد در این زمینه هستند. همچنین در مقاله «شامان‌گرایی و دین مغولان» از الهام مفتاح نیز با ذکر منابع ارجاع، به خوبی به مناسک و اعتقادات عمده شمن‌ها پرداخته شده است.

مغولان و شمنیسم

مغولان گروهی بزرگ از نژاد زردند که از دیرباز در سرزمین‌های شمال و شمال غربی چین (مغولستان کنونی) می‌زیستند و اغلب صحراگرد و شکارچی بوده‌اند. اما تا قرن هفتم هجری / دوازدهم میلادی هنوز به اتحاد بین طوایف و تشکیل قدرتی مؤثر نایل نیامده، مجبور به اطاعت از چین بودند. پیش از آغاز قرن هفتم هجری یسوکا یا یسوکای بهادر (رئیس قبیله) توانست تعدادی از طوایف مغول را تحت حکومت خود متحد کند و برخی از قبایل تلتار را شکست دهد. پسر او تموچین (بعدها به چنگیز مشهور شد) تمامی قبایل مغول را تحت سلطه خود درآورد و نام مغول را به آنها داد. چنگیز نقش بزرگی در قدرت بخشیدن به قبایل مغول داشت. مغولان از نظر اعتقادی «شمن» یا «شامان» به حساب می‌آمده‌اند و آداب و اعتقادات خاصی داشتند.

شَمَن باوری یا **شمنیسم** نام یک رشته باورهای سنتی و پدیده‌ای جادویی- مذهبی در برخی اقوام بدوی است. که از دوران پیش از تاریخ در سراسر جهان وجود داشته است که بقایای آن را در آسیای مرکزی و شمالی بیش از سایر نقاط می‌توان مشاهده کرد. این مذهب روزگاری قسمت بزرگی از آسیای مرکزی و سیبری و اورال و آلتایی را در بر می‌گرفته است. گستردگی این دین بدوی که با طبیعت و مظاهر آن ارتباط بسیار نزدیکی داشت، به اندازه‌ای بوده که اعتقاداتی مشابه شمنیسم بین بومیان استرالیا، اسکیموها، سرخپوستان امریکای شمالی و اکثر اقوام قدی می‌در اقصی نقاط دنیا به چشم می‌خورد.

واژه «شمن» از زبان تونگوزی سیبری گرفته شده و در اصل به معنی «دانا» است. همچنین به معنی موبد یا پزشک مرد نیز به کار رفته است. (مفتاح، ۱۳۸۱: ۱۵۱-۱۵۲) پیشینه این آیین تا هزاره‌ی سیزدهم پیش از میلاد نیز می‌رسد. (عدنانی، ۱۳۸۴: ۶۲) و برخی قدمت آن را تا دوران پارینه‌سنگی در چند ده هزار سال پیش هم رسانده‌اند. (مفتاح، ۱۳۸۱: ۱۶۰) و نقوشی که از دوران پارینه سنگی در دیواره غارها به جا مانده، نمایشی از اجداد شامان‌های امروزی‌اند. مهم‌ترین ویژگی شمن‌ها اعتقاد به ماوراءالطبیعه و قائل شدن روح برای تمام اجزای هستی است. از نظر آنان همه آفریده‌ها، از جمله سنگ و درخت و کوه‌ها زنده‌اند و برای رسیدن به مقصود خود بلید با این نیروهای طبیعی کار کنند.

بنابر شواهد باستان شناسی و مردم شناسی، «شمنیسم» را می‌توان نوعی سحر و جادوی ابتدایی و روش بدوی مداوای بیماران و تأثیرگذاری در حوادث به کمک اجنه، ارواح و موجودات غیر عادی ذهنی دانست. توان پیشگویی آینده یکی دیگر از باورهای مهم شمن‌هاست. شمنیسم به یک نوع روشن بینی و معرفت ساحرانه و رازگرایی ابتدایی وابسته است به گونه‌ای که بین شمنیسم و جادو مرز مشخصی نمی‌توان برقرار ساخت.

شمن‌ها افرادی بسیار خرافی بودند و طالع‌بینی و پیشگویی از اعتقادات و کارهای مهم ایشان بوده است. این پیشگویی‌ها را معمولاً پیشوایان روحانی شمن‌ها (پیروان شمنیسم) به نام «شمن» یا «قام»، با به‌کارگیری شیوه‌های مختلف انجام می‌دادند. یکی از مهم‌ترین روش‌های پیشگویی آنان مطالعه وضعیت ستارگان بوده است. شمن‌ها در ستاره‌شناسی بسیار زبردست بوده‌اند. آنها معتقد

بودند که همه افعال بشر تحت تاثیر ستارگان است و لذا بدون زیچ و بدون آگاهی از وضعیت ستارگان دست به هیچ کاری نمی‌زدند. مثلاً «جلوس فرمانروای جدید یا آغاز لشکرکشی هم بر اساس رصد وضعیت ستارگان» (مفتاح، ۱۳۸۱: ۱۸۳) و تعیین زمان سعد صورت می‌گرفت. باور به سعد و نحس طالع بر اساس ستارگان و دخالت آنان در سرنوشت بشر، باوری است که نه تنها در روزگاران گذشته، بلکه حتی امروزه نیز در بین عده‌ای از مردم رواج دارد.

در گذشته و در بین شهریاران ایران زمین نیز اعتقاد به پیشگویی و نیز سعد و نحس یا نتیجه امور از روی ستارگان رایج بوده است. «از این رو پادشاهان در دربار خود اخترمارانی چند نگه می‌داشتند و در جنگ‌ها و کارهای بزرگ از آن‌ها یاری می‌خواستند و گفته آنان را به کار می‌بستند.» (آبادی باویل، ۱۳۵۰: ۱۳۵) اخترشماران که ارتباط نزدیکی با موبدان و روحانیان داشتند و اغلب وظیفه تعبیر خواب پادشاهان را نیز بر عهده داشتند، با محاسبه وضعیت و محل قرار گرفتن ستارگان، پیش‌آمدهای روزگار، مثل خشکسالی، فراوانی، جنگ، بیماری و... را پیشگویی می‌کردند. اعتقاد به تأثیر ستارگان و همچنین کاربرد ابزار ستاره‌شناسی مثل زیچ و اسطرلاب و همچنین کمک گرفتن از ستاره‌شماران در شاهنامه فردوسی نمونه‌هایی دارد. رستم نیز از ستاره‌شماری آگاهی داشت و از اسطرلاب برای پیشبینی سرنوشت جنگ‌ها کمک می‌گرفت. (ج ۹، ابیات ۲۹-۳۱)

بدانست رستم شمار سپهر	ستاره‌شمر بود با داد و مهر
همی‌گفت کاین رزم را روی نیست	ره آب شاهان بدین جوی نیست
بیاورد صلاب و اختر گرفت	ز روز بلا دست بر سر گرفت

بازگویی سرنوشت افراد به ویژه نوزادان و نیز عاقبت افراد یا نحوه مرگ آنان نیز از دیگر مهارت‌های ستاره‌شناسان بوده است که در شاهنامه آمده است. چنان‌که درباره تولد سیاوش می‌خوانیم: (همان، جلد ۳، ابیات ۷۰-۷۲)

جهاندار نامش سیاوخش کرد	برو چرخ گردنده را بخش کرد
از آن کو شمارد سپهر بلند	بدانست نیک و بد و چون و چند

ستاره بر آن بچه آشفته دید غمی گشت چون بخت او خفته دید

روحانیان شمنی

مغولان از جمله خرافاتی‌ترین اقوام بوده‌اند و به جز طالع‌بینی و غیب‌گویی و جادوگری فکر دیگری نداشتند. آنان به نقش شیاطین و ارواح و سحر و جادو اعتقاد زیادی داشتند و چون به شدت از سحر و جادو می‌هراسیدند، کسانی را که به سحر و جادو متهم می‌شدند طبق «یاسانامه» چنگیزی به شدت مجازات می‌کردند و درعوض کسانی را که می‌توانستند باطل کننده سحر و جادو باشند بسیار گرامی می‌داشتند. از این رو روحانیان شمنی که خود، «شمن» یا «شامان» و یا «قام» یا «کام» نامیده می‌شدند و توانایی باطل کردن سحر و جادو، ارتباط با ارواح، پیشگویی، معالجه بیماران، مبارزه با شیاطین و ارواح شریر و... را داشتند بالاترین مقام در بین اقوام شمنی به حساب می‌آمدند و همه چیز به دستور ایشان انجام می‌گرفت. شمن تونگوزی به معنای «موبد» یا «پزشک مرد» است.

شمن‌ها با ماوراءالطبیعه در ارتباط بودند و اغلب تلفیقی از طبیب و کاهن و ساحر، و افرادی مقدس به حساب می‌آمده‌اند که اهل ریاضت و خلسه بودند و فرمانروایی قبیله را نیز بر عهده داشتند. اما پس از چنگیز که مقام باکی (روحانی) را از مقام خانی (فرمانروایی) جدا کرد و خود را پسر خداوند نامید، مقام شمن‌ها از امپراطور و فرمانروا پایین‌تر قرار گرفت. نائل شدن به مقام شمن نیز به دو صورت ممکن بود: (۱) انتقال از پدر به پسر (۲) تحرّم که مهم‌ترین نوع آن «تولد دوباره» است و به دو روش طبیعی مثل برق گرفتگی یا پرت شدن از کوه و... و زنده ماندن، یا از راه تخیل در حالت جذب و خلسه مثل قطعه قطعه شدن و دوباره به هم وصل شدن اعضای بدن، ظهور پیدا می‌کرد.

وظایف شمن یا قام

شمن به عنوان واسطه‌ای میان انسان و قلمرو اسرارآمیز عالم ارواح عمل می‌کرد. وی کسی بود که می‌توانست به نفع قبیله خود با خدایان صحبت کند. وی گاه به زبان جنیان سخن می‌گفت. کارکردهای شمن بیشتر عبارت بودند از: ملاقات با ارواح، دفع انواع چشم زخم، خواندن دعای برکت

بر رمه‌ها، شکارچیان، کودکان و...، شفای بیماران، به خاک سپاری مردگان، انجام آیین‌های مذهبی، بررسی حرکت ستارگان و تعیین وضعیت پدیده‌ها، مشاوره دادن به فرمانروا، انجام مراسم قربانی و...

آنان مدعی بودند که شیاطین و ارواح در تسخیر ایشان هستند و قادرند امور آینده را پیش‌بینی کنند. مغولان در انجام کارها با قامان مشورت می‌کردند و امرا و سلاطین هم به آنها اعتماد کامل داشتند. از دیگر وظایف مهم شمن‌ها یا قامان محاسبه اوقات عبادات و مناسک و برپایی عبادتگاه‌ها بود. راندن ارابه بت‌ها را نیز باید قامان انجام می‌دادند.

آنان به معالجه بیماران نیز می‌پرداختند. این شمن‌ها بودند که تشخیص می‌دادند بیماری علت طبیعی دارد یا نتیجه حلول ارواح شریر است و آنگاه برحسب مورد به درمان اقدام می‌کردند. دفع ارواح به کمک وسایل جادویی بود. از راه‌های دفع ارواح خبیث از بیمار، قرار دادن شمشیرهای براق در بستر او یا آویختن بتی بر بالای سرش بود. وقتی فردی از قبیله فوت می‌شد، شمن به خلسه می‌رفت تا روح مرده را برای رفتن به جهان دیگر همراهی کند. همراهی روح مردگان تا عالم ارواح از جمله وظایف مهم شمن‌ها بود و با مراسم خاصی صورت می‌گرفت. شاید حاضر شدن کشیش بر بالین مسیحیان در هنگام احتضار و تلاش و دعای وی برای آمرزیده شدن گناهان فرد در حال مرگ و دعا برای آمرزش و آرامش وی نیز از همین آیین نشأت گرفته باشد. در جهان مسیحیت، مسیح نقش هدایت مردگان به سمت عالم بعد از مرگ و همراهی با ایشان را به عهده دارد.

شمن‌ها همچنین مجری رقص مذهبی «تی سام» بودند که به اعتقاد مغولان باستان آنان را از شر ارواح خبیث رها می‌کرد. سنگ نگاره‌هایی با قدمت چهارده هزار سال در اطراف باکو (پایتخت آذربایجان) وجود دارد که نشان‌دهنده نوعی رقص شمنی است و فیاض و ایزدی جیران در مقاله‌ای تحت عنوان «یاللی، حرکت و معنا در یک رقص آذربایجانی» ادعا می‌کند که سنت دیرینه رقص یاللی آذری نیز از همین مناسک و رقص‌های مذهبی نیایش خورشید گرفته شده است. (فیاض و ایزدی جیران، ۱۳۹۰: ۱۵) هدف واقعی شمن‌ها دست یافتن به یک حالت بی‌خودی و حتی سکر و نیروهای سحرانگیز است. شمن‌ها برای دستیابی به چنین حالتی، حتی از استفاده از مواد مخدر مانند حشیش و تریاک و... خودداری نمی‌کردند. در این مورد مشابهت‌هایی در رابطه با بنگ، هوم (نوشابه نیروبخش و حیاتبخش مقدس) و بعدها شراب در آثار ادبی، اسطوره‌ای و تاریخی ایران (و

هند) وجود دارد و یکی از کارکردهای شراب به‌ویژه در شعر عطار ایجاد حالت بیخودی و متصل شدن به دریای اسرار است. (عطار، ۱۳۸۱، غزل ۱۹۰)

درد خرابات خورد ذوق می‌عشق یافت عشق برو غلبه کرد عقل به یکبار برد
چون می‌تحقیق خورد در حرم کبریا پای طبیعت ببست دست به اسرار برد

مهم‌ترین هنر شمن، پرواز روحانی و سفر به عوالم دیگر و بازگردانیدن ارواح بیماران است. این پرواز و سفر شمن یا در عالم توهم و خیال و جذبه صورت می‌گیرد، یا به گونه‌ای سمبلیک، البته مراد از پرواز مجازی، سیر در مراتب هستی و گریز از مرتبه و درجه انسانیت است که در این معنی با عرفان پیوند می‌یابد و بعدها در مکتب‌های ادبی و هنری قرن نوزدهم میلادی با سوررئالیسم به خصوص از نظر تلاش برای قرار گرفتن در عالم ماوراءالطبیعه و استفاده از مواد مخدر به این منظور، مشابهت نزدیکی پیدا می‌کند!

مقام و وظایف روحانیان شمنی را با روحانیان زرتشتی یا موبدان هم مقایسه کرد. اصلی‌ترین وظیفه موبدان برگزاری مناسک آیینی و همچنین محافظت از آتش، پیشگویی و اختراماری، تعبیر خواب، کمک به شفای بیماران و... بوده است که البته به نوعی در بیشتر ادیان بر عهده روحانیان دینی است.

شفای بیماران

۱. شفای بیماران را معمولاً روحانیان شمن‌ها با انجام اعمال و مراسم خاصی انجام می‌دادند. در این مراسم معمولاً شمن وردهایی را می‌خواند و سعی می‌کرد ارواح خبیث و اجنه و شیاطین را از بدن بیمار خارج کند.

در شاهنامه هم به جز استفاده از گیاهان دارویی و... یکی از راه‌های درمان، افسون خواندن بر سر بیمار بوده است. وقتی گسته‌م در کارزار زخمی و بیمار می‌شود، کیخسرو فرمان می‌دهد که پزشکانی از کشورهای مختلف بیاورند و برای افسون خواندن بر بالین وی بنشانند. (فردوسی، همان، جلد ۵، ابیات ۲۵۰۱-۲۵۰۴)

پزشکان که از روم و هند و چین	چه از شهر یونان و ایران زمین
به بالین گسته‌مشان برنشانند	ز هرگونه افسون برو بر بخوانند
وز آنجا بیامد به جای نماز	بسی با جهان آفرین گفت راز

اعتقادات دینی شمن‌ها

شمن‌ها به خدای نادیده اعتقاد داشتند که وجودش آسمانی و مافوق انسانی است. او را خالق آسمان‌ها و زمین، صانع همه چیز و پدر می‌دانستند، همچنین خوشبختی و بدبختی خود را به او نسبت می‌دادند. مهم‌ترین سوگند مغولان به خداوند آسمان و زمین بوده است. نام خدای اعظم مغولان، «تنگری»، «تانی» یا «گوگ تانی» است. آنان یک خدای جاودان برای آسمان قائل بودند و یک سرور یا امپراطور در زمین که خلیفه خدای آسمان است. بر روی مهر چنگیز نیز این عبارت حک شده بود: «خدای یگانه در آسمان است و چنگیز خان بر روی زمین...». چنگیز از این خداوند با عنوان «خدای قدیم» یا «خدای جاوید» نیز یاد می‌کند. خدای آسمانی، ضامن پایداری و نگاهدار تعادل جوامع انسانی بوده است. وی خان و پیشواست و در میان القابش مفهوم حکمرانی، سروری و نظم آفرینی به چشم می‌خورد. شمن‌ها همچنین برای خداوند، پسران، دختران و خدمتگزاران و رسولانی قائل بودند که در آسمان قرار داشتند و تا حدودی قابل تطبیق با اهورامزدا و امشاسپندان است. مغولان برای خدای آسمانی در مجمرهایی، عطریات مخصوص می‌سوزاندند و برای سلامتی روحی و جسمی خویش به درگاهش دعا می‌کردند.

مغولان به جز تانگری به «مونگاگا تانی» یا «آسمان جاویدان» اعتقاد داشتند. به طور کلی آسمان و ملزومات آن برای اقوام بدوی مقدّس بود. مغولان نیز جلوه‌ها و عناصر آسمان، از جمله خورشید، ماه، ستارگان و... را پرستش می‌کردند. خورشید در بین اجرام آسمانی قداست ویژه‌ای داشت و از این‌رو جانشین زمینی آن یعنی آتش هم بیش از عناصر طبیعی دیگر برای شمن‌های تاتاری احترام و تقدّس داشت. آنان طبیعت و عناصر طبیعی را نیز مقدّس می‌داشتند و برای مثال یکی از دلایل کشاورزی نکردن آنان این بود که کندن زمین یا بریدن و درو کردن گیاهان را آزار و بی‌احترامی به طبیعت می‌دانستند و تلاش می‌کردند که هیچ‌گونه تغییری در طبیعت به وجود نیاورند و هرگز اعمالی چون سدسازی انجام نمی‌دادند.

نکته جالب این است که آنان علاوه بر پرستش عناصر طبیعی در کنار پرستش خدای اعظم، بت نیز می‌پرستیدند. از جمله اینکه هر فرد مغول لوح مخصوصی داشت که ناظر بر خدای یگانه بود و روی آن کلماتی چون آسمان، عرش و... نوشته شده بود و او آن را بالای دیواره چادر خود نصب می‌کرد. (بیانی، ۱۳۷۰: ۵)

بت مهم دیگر «ناتیگی» بود که ایزد محصول و فراوانی نامیده می‌شد. برای ناتیگی معمولاً زن و فرزندانی نیز تعیبه می‌کردند. زنش را در سمت چپ و فرزندانش را به حلت تعظیم در مقابلش قرار می‌دادند. ناتیگی از احترام خاصی برخوردار بود. قبل از غذا خوردن ابتدا با یک تکه چربی گوشت، دهان این بت و سپس زن و فرزندانش را چرب می‌کردند. و سپس به نیت ارواح سایر ملائک و خدایان، نوشیدنی بر زمین می‌ریختند. سپس غذا خوردن را شروع می‌کردند. جرعه و به ویژه جرعه شراب بر زمین ریختن به نیت ایزدبانوی زمین یا مردگان از رسومی است که در ادبیات ایران و در شعر شاعران ایران به نمونه‌هایی از آن برمی‌خوریم. برای مثال: (حافظ، ۱۳۸۶: غزل ۲۶۶)

فرشته عشق نداند که چیست ای ساقی بخواه جام و شرابی به خاک آدم ریز

مغولان بعدها پس از گسترش قلمرو و آشنایی و معاشرت با سایر اقوام و ملل از جمله مسیحیان و مسلمانان، اعتقادات اولیه خود را که کاملاً هم انتزاعی نبود، با مفهوم یک خداوند کاملاً انتزاعی تکمیل کردند. به تدریج بت‌ها که هریک نماد قدرتی بودند، کمتر شدند تا جایی که پس از چندی منگو قاآن ادعا کرد: «ما مغول‌ها معتقدیم که فقط یک خدا هست. پدران ما همه موحد بودند و خدای را به یگانگی می‌دانستند و می‌پرستیدند... و هرگز بت را سجده نکردند...» (همدانی، ۱۳۳۸: ج ۱، ص ۶۷۴)

روح و عالم ارواح:

شمن‌ها به وجود بیش از یک روح در بدن معتقد بودند و همین تصوّر باعث می‌شد به دزدیدن روح، پرواز روح و خارج شدن روح از بدن معتقد باشند و تصوّر کنند که با وجود خروج روح از بدن، انسان به حیات خود ادامه می‌دهد اگرچه موقت باشد. اکثر اقوام ابتدایی، خواب دیدن را نشانه خروج روح از بدن و حرکت و سفر آن به عالم دیگر می‌دانند.

مغولان اعتقاد داشتند که روح در خون قرار دارد و به تعبیر دیگر، روح عصاره و جوهر خون است. آنان به‌نوعی تناسخ نیز ایمان داشتند و لذا سعی می‌کردند افراد مجرم بزرگ مرتبه را بدون اینکه خونی از بدنشان خارج شود به قتل برسانند تا مبادا روح او توسط خونی که به زمین می‌ریزد در این جهان باقی بماند و مایه آزار و اذیتشان شود. (اشپولر، ۱۳۵۱: ۵۵-۵۶) برای قتل بدون خونریزی، اغلب مجرم را در لابه‌لای نمد قرار داده، می‌مالیدند تا جان بدهد یا اینکه وی را در آب خفه می‌کردند یا با دوختن منافذش او را می‌کشتند، چنانکه خلیفه عباسی به دستور هلاکو به روش مالیدن در میان نمد به قتل رسید.

عالم ارواح زیر آسمان آبی قرار داشت و در زندگی روزمره از اهمیت زیادی برخوردار بود. در شاهنامه در داستان کشتن سیاوش، افراسیاب تأکید می‌کند که مراقب باشند مبادا خون سیاوش بر زمین بریزد و گیاه از آن سبز شود. گویی اعتقاد داشتند که در این صورت روح سیاوش باقی خواهد ماند و شاید مورد آزارشان شود. (فردوسی، همان، ج ۳، ابیات ۲۳۲۲-۲۳۲۹)

بفرمود پس تا سیاووش را	مر آن شاه بی‌کین و خاموش را
که این را به جایی بریدش که کس	نباشد ورا یار و فریادرس
سرش را ببرید یکسر ز تن	تنش کرگسان را بپوشد کفن
بباید که خون سیاوش زمین	نبوید نروید گیا روز کین
همی‌تاختندش پیاده کشان	چنان روزبانان مردم‌کشان
سیاوش بنالید با کردگار	که ای برتر از گردش روزگار

زمانی که سر سیاوش را می‌برند، خون سیاوش بر زمین می‌ریزد. (همان، ابیات ۲۳۴۰-۲۳۴۴)

بیفگند پیل ژیان به خاک	نه شرم آمدش زان سپهبد نه باک
یکی تشت بنهاد زرین برش	جدا کرد زان سرو سیمین سرش
به جایی که فرموده بد تشت خون	گروی زره برد و کردش نگون
یکی باد با تیره‌گردی سیاه	برآمد بپوشید خورشید و ماه
همی‌یکدگر را ندیدند روی	گرفتند نفرین همه بر گروی

به این ترتیب با وجود تأکید افراسیاب، خون سیاوش بر زمین می‌ریزد. در ادامه فردوسی سبز شدن گیاه از محل ریختن خون سیاوش را بیان می‌کند که اگرچه می‌تواند استعاره‌ای از فرزند او، کیخسرو باشد، اما اعتقاد به روییدن گیاه «پر سیاوشان» یا «خون سیاوشان» از خون سیاوش در باور عامیانه مردم، نشان می‌دهد که احتمالاً منظور فردوسی از درخت، فقط استعاره از کیخسرو نیست و واقعاً باور به سبز شدن گیاه هم وجود داشته است. (همان، ابیات ۲۶۲ و ۲۶۳)

ز خاکی که خون سیاوش بخورد	به ابر اندر آمد درختی ز گرد
نگاریده بر برگ‌ها چهر او	همه بوی مشک آمد از مهر او

اعتقاد به روییدن گیاه یا پدید آمدن حیوان از محل خون مقتول به ویژه مقتول بی‌گناه که به ناحق خونش ریخته شده باشد، در قصه‌های عامیانه مثل «ماه پیشانی» هم به چشم می‌خورد. نهایتاً آن گیاه یا حیوان بقا می‌یابد و انتقام خود را از قاتل می‌گیرد یا اینکه به سزای اعمال رسیدن قاتل را می‌بیند.

دنیای مردگان و زندگی پس از مرگ:

مغولان از زندگی جاوید و بهشت و دوزخ بی‌اطلاع بودند و آخرت را ادامه زندگی عادی می‌پنداشتند. در نزد آنان دنیای مردگان نه تنها دنیای روحانی بلکه جهان جسمانی را نیز شامل می‌شد و فرد پس از مرگ زندگی را تا ابد ادامه می‌دادند؛ لذا هنگام دفن مردگان اسباب لازم زندگی از قبیل اسب، مواد غذایی و حتی زن و غلام و... را نیز همراه او قرار می‌دادند. اشپولر در این باره می‌نویسد: مغولان مرده‌های خود را به همراه کاسه‌ای گوشت و کوزه‌ای از شیر مادیان و در حالت چمباتمه به خاک می‌سپردند.

قرار دادن مردگان به حالت چمباتمه داخل گور در میان اقوام قدیم ایران نیز وجود داشته و در حال حاضر قبرستان‌هایی باستانی در برخی مناطق ایران از جمله جواهرده رامسر وجود دارد که مرده‌ها به همین صورت در داخل خمره‌ها قرار گرفته‌اند یا در سردابه‌هایی به همراه غذا، شمشیر و... دفن شده‌اند.

نیایش خورشید، و جام

همان طور که ذکر شد، تمام عناصر طبیعت برای شمن‌ها مقدّس بوده‌اند، اما در این میان آسمان و جلوه‌هایش قداست خاصی برای آنان داشته است. از نظر ایشان، آسمان آبی جاویدان، صورت مثالی نظام عالم و نیروی نهایی، ایجاد کننده و اداره کننده کائنات بوده است. به همین دلیل عناصر و جلوه‌های گوناگون آسمان، چون خورشید، ماه و ستارگان را هم مقدّس می‌شمردند. خدای آسمان «گوگ تانری» نام داشت. مکان‌های مرتفع مثل کوه‌ها و تپه‌ها هم به دلیل نزدیک بودن به آسمان برای شمن‌ها مقدّس بودند. شمن‌ها به هنگام نیایش و پرستش آسمان، کمر بند خود را می‌گشودند و به گردن می‌آویختند، کلاه از سر برمی‌داشتند و در حالی که به سینه خویش می‌کوبیدند، نه بار رو به خورشید دعا می‌کردند و شراب نثار زمین می‌نمودند. (پلیو، ۱۳۵۰: ۳۸) برای پرستش خورشید نیز سه بار رو به جنوب کرنش می‌کردند. (اشپولر، ۱۳۵۱: ۱۷۴)

در شاهنامه اگرچه از دادار آفریننده مهر و ماه یاد شده است، اما به‌ویژه در سوگندها به خود مهر و ماه هم اشاره شده است. از قول رستم چنین سوگندهایی زیاد به چشم می‌خورد. (فردوسی، همان، ج ۶، بیت ۱۳۴۴)

به خورشید و ماه و به استا و زند که دل را نرانی به راه گزند

اسفندیار هم در سوگند خود نام خورشید را می‌آورد: (همان، ج ۶، ابیات ۲۷۰-۲۷۱)

به خورشید رخشان و جان زیر به جان پدرم آن جهاندار شیر
که من زین پشیمان کنم شاه را بر افروزم این اختر و ماه را

از این گونه سوگندها فراوان در شاهنامه به چشم می‌خورد، البته شاید بتوان آن را به جز شمنیسم بر اساس پیشینه آیین مهری در ایران هم توجیه کرد، اما آنچه که پیوند بیشتری با آیین‌های شمنی را نشان می‌دهد، نیایش خورشید است. در داستان بیژن و منیژه، وقتی که پدر بیژن برای یافتن محل بیژن از کیخسرو کمک می‌خواهد، کیخسرو لشکری می‌فرستد تا همه‌جا را

جستجو کند و سپس به گیو می گوید که من در جام گیتی نمای جای او را پیدا خواهم کرد. (همان، جلد ۵، ابیات ۵۷۲-۵۷۶)

وگر دیر یابیم زو آگهی	تو جای خرد را مگردان تهی
بمان تا بماند مه فرودین	پرستش که فرمود یزدان ما
به هر سو شود پاک فرمان ما	که بفروزد اندر جهان هور دین
بخواهم من آن جام گیتی نمای	شوم پیش یزدان بباشم به پای
کجا هفت کشور بدو اندرا	ببینم بر و بوم هر کشورا

نکته جالب این است که اولاً نگاه کردن در جام گیتی نما قبل از فروردین امکان پذیر نبوده و ثانیاً اینکه با آداب خاصی انجام می گرفته که بیشتر حالت مناسک دینی را دارد و در این میان ستایش خورشید هم به چشم می خورد و ثالثاً در داخل جام، شراب وجود دارد. در آیین شمنی هم نیایش خورشید اغلب در فصل بهار انجام می شده و با ریختن شراب بر زمین همراه بوده است. ارتباط ستایش خورشید، شراب و بهار، مراسم نیایش خورشید یا نیایش آسمان را در ذهن تداعی می کند. از سوی دیگر وقتی که گیو سپس برای کمک خواستن از رستم نزد او می رود، آداب نگاه کردن کیخسرو را در جام جم اینگونه بیان می کند: (همان، ابیات ۶۸۸-۶۹۲)

کنون شاه با جام گیتی نمای	به پیش جهان آفرین شد به پای
چه مایه خروشید و کرد آفرین	به جشن کیان هرمز فرودین
پس آمد ز آتشکده تا به گاه	کمر بست و بنهاد بر سر کلاه
همان جام رخشنده بنهاد پیش	به هر سو نگه کرد ز اندازه بیش
به توران نشان داد زو شهریار	به بند گران و به بد روزگار

در اینجا ابتدا کیخسرو در آتشکده نیایش کرده و سپس به بارگاه آمده، کمر بندش را بسته و کلاهش را بر سر نهاده است. پس در هنگام نیایش کمر بند بر میان و کلاه بر سر نداشته است. شمن ها در نیایش خورشید یا خدای آسمان، کمر بند از میان می گشودند و به گردن می آویختند و کلاه از سر برمی داشتند و بر سینه می زدند.

به عقیده شمن‌ها ماه گرفتگی و خورشیدگرفتگی نیز اثر عمل شیاطین است که خورشید را گرفتار کرده‌اند و لذا در این شرایط با کوبیدن بر طبل سعی در رها کردن خورشید از چنگ اهریمن داشتند و در مواقعی که به درازا می‌کشید به قربانی کردن روی می‌آوردند. این آیین همچنان در مناطقی از ایران از جمله پلدختر ادامه دارد. ناگفته نماند که گاه آتش نماد زمینی خورشید در نظر گرفته شده است و این را در انتقال از آیین مهرپرستی به مزدیسنا و زرتشتی‌گری می‌بینیم که قداست خورشید با تقدس آتش جایگزین شده است.

آتش: مغولان مانند اغلب اقوام و ملل اولیه آتش را مقدس می‌داشتند و قوانینی درباره آن وضع کرده بودند. مثلاً اینکه هیچکس اجازه نداشت چیز آلوده‌ای را در آتش بیندازد، یا اینکه چوب در آتش قرار دهد، یا از روی آتش بپرد. همچنین گاهی هدایایی نیز به آتش تقدیم می‌کردند که معمول‌ترین آن تکه‌ای چربی بود. «آتش علاوه بر خاصیت روشنایی و حرارت که از کاربردهای اساسی آن در زندگی است، خاصیت ضد عفونی و تطهیرکننده نیز داشت. هر شخصیت یا سفیری که نزد امپراتور می‌رفت یا هر هدیه‌ای که فرستاده می‌شد، باید از میان دو آتش می‌گذشت تا از آلودگی پاک شود. لوازم بیماران را نیز در آتش ضد عفونی می‌کردند. در برابر چادرها همواره آتش روشن بود و هیچ‌گاه خاموش نمی‌شد.» (مفتاح، ۱۳۸۱: ۳۴) تصویری که در شاهنامه در داستان گذر سیاوش از آتش وجود دارد، گذر او از میان دو کوهه آتش بزرگ است. گذر سیاوش از آتش کارکردی متفاوت برای آتش تعریف شده، آن تشخیص راست یا دروغ گفتن سیاوش است. اما همین نیز به خاصیت تطهیر کنندگی آتش برمی‌گردد. چون آتش پاک شمرده می‌شده، پاک‌ها را از خود عبور می‌داده و پلشتی‌ها را در خود می‌سوزانده و جسم آلوده را تطهیر می‌کرده است. (فردوسی، همان، ج ۳، ابیات ۴۷۸-۴۸۵)

به دستور فرمود تا ساروان	هیون آرد از دشت صد کاروان
هیونان به هیزم کشیدن شدند	همه شهر ایران به دیدن شدند
به صد کاروان اشتر سرخموی	همی‌هیزم آورد پرخاشجوی
نهادند هیزم دو کوه بلند	شمارش گذر کرد بر چون و چند

بدانگاه سوگند پرمایه شاه چنین بود آیین و این بود راه
وزان پس به موبد بفرمود شاه که بر چوب ریزند نطف سیاه

آب، صاعقه و اژدها: آب نیز چون بسیاری دیگر از ارکان طبیعت مقدس بود و قوانین خاصی در مورد آن وجود داشت. مثلاً باید به دور از هرگونه آلودگی قرار می گرفت. مغولان معتقد بودند که ارواح در کنار آب های زلال زندگی می کنند، لذا هرگز نباید آن را آلوده کرد.

صاعقه، رعد و برق از بدترین بلاهای طبیعی به شمار می آمد و به اعتقاد شمن ها از حیوانی مانند اژدها پدید می آمد. آب با صاعقه ارتباط پیدا می کرد و اعتقاد بر این بود که انجام برخی اعمال باعث خشم خداوند و ایجاد صاعقه می شود از جمله تماس آب با ظروف فلزی و هر چیزی که باعث ایجاد صاعقه انگاشته می شد جزء محرمات به حساب می آمد.

کوه: یکی از مسائل مورد توجه در آیین شمنی، پرستش مکان های مرتفع است؛ زیرا این اماکن به آسمان و مظاهر آن و لذا به تنگری یا تانری نزدیک تر بودند. از این رو کوه که مرتفع ترین جاهاست، در نزد مغولان مفهومی خاص داشت. «کوه ناف دنیا» از معتقدات مهم مغولان بود. این کوه، کوهی هفت طبقه بود که طبقه هفتم آن به ستاره قطبی می رسید. (مفتاح، ۱۳۸۱: ۳۰) کوه البرز و دماوند در شاهنامه که سیمرغ بر فراز آن لانه دارد از این نظر قابل مقایسه با کوه ناف دنیا در معتقدات شمنی است. در اوستای زرتشت، مخصوصاً البرز که «هرا» یا «هره بُرز» نامیده می شود، جزء نخستین- هاست. دکتر معین در شرح این واژه می نویسد: «هَرَه به معنی کوه+ بُرز به معنی بلند و بالا و بزرگ، جمعاً کوه بزرگ، کوه بلند» است.

اسب: اقوام مغول صحراگرد و شکارچی بودند؛ لذا اسب در زندگی آنان اهمیتی بسزا داشت، اما این اهمیت فقط به زندگی مادی آنان مربوط نمی شد، بلکه اسب در مذهب شمنی یکی از عوامل ارتباط انسان با آسمان و ملکوت اعلی بود و همچون سایر مذاهب، نقش اساطیری عمده ای داشت. اسب سفید در بین مغول جنبه تقدس داشت. حیوانات و به ویژه اسب گاه سمبل روح قهرمان هستند و همواره همراه او هستند. این نقش درباره اسب قهرمانان شاهنامه از جمله رستم و کیکاوس به وضوح دیده می شود. رخس نه فقط یک مرکب بلکه همراه و نماد روح رستم است و حتی وقتی که رستم خواب است نیز به عنوان روح بیدار و به تعبیری ناخودآگاه او عمل می کند و وی را از دست شیر می رهاند و سپس در جنگ با اژدها به کمک او می رود و در پایان داستان هم بسیار تلاش می کند که مانع افتادن رستم در چاه شود.

نتیجه‌گیری

بر اساس مجموعه‌ی مثال‌هایی که از مطابقت‌ها و مشابهت‌های مناسک، آیین‌ها و باورهای شمنی در ایران قبل از حمله مغول، به استناد شاهنامه ذکر شد، می‌توان نتیجه گرفت که ادیان قدیم ایرانی چون مهرپرستی و زرتشتی‌گری از تأثیر شمنیسم، این آیین کهن گسترده به دور نمانده‌اند. و اما اینکه چگونه و از چه زمانی باورها و آداب و رسوم شمنی در ایران قدیم وجود داشته یا نفوذ کرده‌اند، جای تأمل و جستجو دارد. هرمانس، محقق غربی که سی سال در بین اقوام شمنی بسر برده و در مورد آنها تحقیق کرده است، تلاش کرده تا ریشه شمن‌گرایی را در ایران جستجو کند. «هرمانس معتقد است که وجود جمعیت‌های سری و رمزی قبل از ظهور زرتشت، مؤید وجود زمینه‌هایی برای شمن‌گرایی است.» (مفتاح، همان: ۱۶) از سوی دیگر شواهدی که فیاض و ایزدی جیران در تحلیل رقص دسته‌جمعی یاللی ارائه می‌دهند و با تحلیل نمادهای ارتباط با آسمان در این نوع رقص، صعود از کوه و استفاده از طبل پیشینه این رقص را به نوعی آیین نیایش شمنی و احتمالاً نیایش خورشید می‌رسانند و با حکاک‌های باستانی با قدمت حدود چهارده هزار سال پیش در اطراف منطقه باکو تطبیق می‌دهند، همچنین مشابهت‌هایی که در زمینه فولکلور به چشم می‌خورد و نیز آنچه تا کنون آورده شد، می‌توان پیشینه آیین شمنی در ایران را به قبل از مهرپرستی و زرتشتی‌گری بازگرداند به طوری که این دو آیین معروف ایرانی ادامه یا شاخه‌های شمنیسم در ایران می‌توانند تلقی گردند.

منابع

۱. آبادی باویل، محمد (۱۳۵۰)، آیین‌ها در شاهنامه فردوسی، تبریز: دانشگاه تبریز.
۲. اشیپولر، برتولد (۱۳۵۱)، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میر آفتاب، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳. الیاده، میرچا (۱۳۸۸)، شمنیسم، فنون کهن خلسه، ترجمه محمد کاظم مهاجری، تهران: ادیان.
۴. بیانی، شیرین (۱۳۷۰)، دین و دولت در ایران عهد مغول. ج ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۵. پلیو، پل (۱۳۵۰)، تاریخ سری مغولان، ترجمه شیرین بیانی، تهران: دانشگاه تهران.
۶. حافظ شیرازی، شمس الدین محمد (۱۳۸۷)، دیوان حافظ، تصحیح غنی و قزوینی، تهران: نشر نگاه.
۷. عدنانی، مسعود (بهار ۱۳۸۴)، «آیین‌های شمنی و شاهنامه»، نامه پارسی، سال دهم، ش ۱، ص ۶۱-۷۰.
۸. عرب، زهرا (دی ۱۳۷۶)، «دین نزد مغولان»، مجله کیهان فرهنگی، ش ۱۳۸، ص ۲۲-۲۵.
۹. عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۸۱)، دیوان اشعار، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: نشر نگاه.
۱۰. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۱)، شاهنامه، بر اساس نسخه ۹ جلدی چاپ مسکو، زیر نظر ی. ا. برتلس، تهران: ققنوس.
۱۱. فیاض، ابراهیم و اصغر ایزدی جیران (۱۳۹۰)، «یاللی، حرکت و معنا در یک رقص آذربایجانی»، پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، سال ۱، ش ۱، ص ۹-۳۳.
۱۲. مفتاح، الهام (پاییز ۱۳۸۱)، «شامان گرایی و دین مغولان»، مجله فرهنگ، ص ۱۳۹-۱۸۸.
۱۳. همدانی، رشیدالدین فضل الله (۱۳۳۸)، جامع التواریخ، به تصحیح بهمن کریمی، تهران: انتشارات اقبال.